

زیر درختان زیتون

اهدای تندیس «حافظ» علی معلم به گلاب آدینه

● گروه هنر: نشست رسانه‌ای «نوزدهمین جشن حافظ» با حضور مدیرمسئول مجله دنیای تصویر و جشن حافظ صبح روز گذشته سوم تیرماه در دفتر مجله دنیای تصویر برگزار شد. در ابتدا امید معلم گفت: «امسال جشن حافظ بیستم تیرماه برگزار می‌شود و محل برگزاری به‌زودی اعلام خواهد شد. طبق سال‌های گذشته در دو بخش سینما و تلویزیون جوایزی اهدا خواهد شد. زمان بررسی و داوری آثار از نوروز ۹۷ تا نوروز ۹۸ است. در سه بخش مهم همیشه تعداد نامزدها بیشتر بوده است. برای مثال در رشته بازیگری تعداد نامزدها بیشتر است. زیرا بازیگران زن و مرد بخش مکمل و اصلی در یک رشته بررسی می‌شوند و این منطبق بر تعریفی است که بنیان‌گذار این جشن یعنی علی معلم بنا نهاده. معلم همچنین گفت: «در رشته بازیگری زن و مرد معمولاً تعداد نامزدها به‌طور میانگین بین ۱۰ تا ۱۲ عدد است و در هر رشته دو جایزه اهدا می‌شود. در بخش دستاورد فنی نیز تعداد نامزدها بین ۱۰ تا ۱۲ است. زیرا این بخش را به شکل تفکیک شده در جشن حافظ بررسی نمی‌کنیم و نامزد چهره‌پردازی و دستاورد فنی در یک پکیج به‌عنوان دستاورد فنی و هنری بررسی می‌شوند. در بخش بهترین فیلم نیز همیشه میانگین ۸ تا ۱۰ نامزد معرفی می‌کنیم که در نهایت یک فیلم انتخاب خواهد شد». امید معلم تصریح کرد: «سال گذشته اعلام کردیم که تندیس حافظ علی معلم به فردی تعلقی می‌گیرد که برای او بزرگداشت می‌گیریم و در حقیقت جایزه یک عمر دستاورد هنری را به او اهدا می‌کنیم. اما امسال قرار است از چند آرتیده سازگار این رای‌گیری را اعلام ویژه علی معلم را اهدا خواهیم کرد». او با اشاره به تغییر در جایزه عباس کیارستمی گفت: «امسال فقط فیلم‌اولی‌ها را بررسی نکردیم. یعنی نامزدهایی که امسال برای نشان عباس کیارستمی اعلام خواهیم کرد، متعلق به فیلم‌های تجربی سال هستند. چه فیلم‌اولی و چه فیلم‌سازانی که با ششمین یا هفتمین فیلم‌شان در این عرصه باشند. نکته دیگر این است



که امید داریم بخش چهره تلویزیونی و نامزد چهره تلویزیونی را از طریق رای مردمی برنده اعلام کنیم که در چند روز آینده سازگار این رای‌گیری را اعلام خواهیم کرد». او ادامه داد: «خوشبختانه سال گذشته استقبال خوبی از این بخش شد و میزان آرا بی‌سابقه بود و ما بدون حضور رسانه ملی توانستیم این حجم آرا را داشته باشیم. سال گذشته تجربه خوبی داشتیم و امیدوارم امسال نیز این اتفاق بیفتد. نکته دیگر این است که نامزدهای بخش مستند را همیشه با دیگر نامزدها اعلام می‌کردیم اما امسال تصمیم گرفتیم در همین کنفرانس حافظ نامزدها را اعلام کنیم». معلم در ادامه اعلام کرد: «فیلم‌های «تالن» به کارگردانی محمدصادق دهقانی، «رور سرچشمه» به کارگردانی محمدرحیم مهدویان، «چاووش از درآدم تا فرود» به کارگردانی آرش رئیسپان و هانا کامکار، «در جست‌وجوی فریده» ساخته آزاده موسوی و کوروش عطایی، «زرزرا: یک دوسیه مسکوت» به کارگردانی احسان عمادی و «فرشاد آقا کل» ساخته جعفر صادقی نامزدهای بخش مستند جشن حافظ هستند». امید معلم در پایان گفت: «امسال تندیس حافظ فعالیت نوشتاری را حذف کردیم زیرا قرار است سازوکار دیگری برای تقدیر چهره‌های مطرح نوشتاری پیدا کنیم».

«قصر شیرین» بهترین فیلم جشنواره شانگهای

● گروه هنر: مراسم اختتامیه بیست‌ودومین جشنواره فیلم شانگهای با اعطای جایزه بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بازیگر مرد به فیلم «قصر شیرین» برگزار شد. «قصر شیرین»، به کارگردانی و تهیه‌کنندگی رضا میرکریمی که در بخش مسابقه اصلی جشنواره بین‌المللی فیلم شانگهای حضور داشت، در نهایت در راقبت با فیلم‌های سایر کشورها جایزه جام طلایی بهترین فیلم را به خود اختصاص داد. حامد بهداد نیز برای بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر مرد را به طور مشترک با چانگ فنگ از چین دریافت کرد. «قصر شیرین» نهمین فیلم سینمایی میرکریمی در مقام کارگردان و اولین تجربه همکار ی او با حامد بهداد است. امسال علاوه بر «قصر شیرین»، فیلم‌های «تشریح» ساخته سیاحوش شهابی در بخش مسابقه فیلم‌های کوتاه، «همچنان که می‌مردم» ساخته مصطفی ساری در بخش رقابتی استعداد جدید آسیا (این فیلم در بخش بهترین فیلم و بهترین فیلم‌برداری نامزد شده)، «سرخ» ساخته جعفر تباهی در بخش زنده‌باد جشنواره، فیلم‌های بلند «مغزهای کوچک زنگ‌زده» ساخته موسی مهدی، «درون ماهی» ساخته بهزاد وزیري، «سال دوم دانشکده من» ساخته رسول صدراعلمی، «عرق سرد» ساخته سهیل بیرقی، «اتاق تاریک» ساخته روح‌الله حجازی و «ماهی قرمز» ساخته علیرضا گل‌افشان و محصول آلمان در بخش غیررقابتی دهکده جهانی جشنواره شانگهای به نمایش درآمدند.

ذهن پوزیتیویست‌های جهان کیارستمی را نمی‌فهمد



احمد میراحسان

داشتم متنی می‌نوشتم به سفارش یکی از دوستان برای روزنامه‌ای، تیتَر تمام شد و نقطه گذاشتم تا یک‌بار دیگر بخوانم که دوستی از مقاله دوست جانی‌ام که از صمیم دل به او علاقه دارم و از صمیم دل با او اختلاف نگاه جدی در مسائل متعدد دارم، خبر داد. این پاسخی است بر آن نوشتار که روز اول تیر در صفحهٔ دهم روزنامه «شرق» با عنوان «کیارستمی ستایشگر زندگی یا مرگ اندیش»، چاپ شد.

■ ■ ■

بارها به روبرت گفته‌ام که نگاه یک دستگاه فکری فلسفی و یک نگاه متکی بر معلومات خشک و ریاضی‌گونه، اصلاً قادر نیست نوعی از هنر و آفرینش و قراردادهای نـنو و چالش‌ها و وجوه چندسویه آن را ادراک کند. برداشت پوزیتیویستی یکی از این دستگاه‌های ناکارآمد در ادراک هنر پسا مدرن است. این قاعده حتی درباره شناخت معرفت و برداشت ایپستمولوژیک قطعیت ستیز و درباره ساختارزدایی و درباره خود وجود و زندگی و انسان‌ها که روح دارند، صادق است. زیرا برای چنین خشک‌اندیشی و فرمول‌های ارسطویی و حداکثر آگوست کنئی‌اش، فهمیده نمی‌شود که چگونه در متن نومیدی، اشتیاق به زندگی معنادار است و چهره‌ای از بی‌اعتمادی به زن و احساساتی‌گری او می‌تواند لذت از زن باشد و وجهی از برداشت عقل‌گرایانه می‌تواند بداهه‌پردازی و جاری‌کردن زندگی در پراتیک فیلم‌سازی و بالعکس شود و تناقض با تناقض‌نما فرق دارد و تناقض در دستگاه پوزیتیویستی، در دستگاه ارسطویی با کانتی ... همان معنایی را نمی‌دهد که در دستگاه دیدایی می‌دهد. این مقدمه را گفتم تا بگویم دستگاه دقیق فهم روبرت در درک جهان کیارستمی، نقادانه اما نارسا است.

■ ■ ■

این مقاله قرار بود دهم تیر برای انتشار در زامدرگ عباس کیارستمی فرستاده شود.

سنتی نه چندان معقول وجود دارد و آن هم جشن یادکردهای شادمانه و یادمان‌ها است در زادروز آدمی. اما آدمی در تولدش هنوز آدم نیست امکانات بالقوه‌ای است هرچه می‌شود، در زادمرگش است که معنای غایی‌اش را می‌یابد. آنگاه که چشم‌های دیگرش بیدار می‌شود و خود را بنا به همه آنچه کرده و بوده تماشا می‌کند و او به عنوان آدم داوری می‌شود. تا کجا آدم بوده؟ چه شده؟ چه نبوده؟ البته داور حقیقی، حقیقت مطلق است که احاطه دارد بر ذره‌ذر خیر و شر بیرونی‌ها و درونی‌های آدمی و حتی آن خودناگاه‌هی‌های ضمیرش که از حد دانایی خودش بیرون بوده است.

من و کیارستمی بعد از سال ۷۶، یکدیگر را دیدیم و رفاقتمان ریشه‌دار شد؛ وقتی از کن با طعم گیلان آمد لاهیجان را از زمان خانواده ما سه نفر بود و چهارم در راه. کیارستمی با دو نفرمان دوستی شدیدی پیدا کرد؛ با دختر و پسر که دو، سه ساله بودند. گفت‌گوی ما در حال‌وهوای یکسر متفاوت از گفتمان‌های رایج روشنفکری می‌گشت. چیزی که کمتر او با آن صحبت‌ها آشنایی داشت. از جالب‌ترین حرف‌هایمان در آغاز درباره ابوالعلا مغزی بود کیارستمی همیشه عینک سیاهی به چشم داشت. همه می‌اندیشیدند به‌خاطر نوعی نیست‌انگاری و سیاه‌اندیشی و مرگ‌طلبی. اما ما بدانو دوساله بود که گفت عینک‌ان را بردارد و به تاب چشم‌هایش اشاره کرد. هنوز آغاز آشنایی و رفت‌وآمد کیارستمی بود و من از شرم آب می‌شدم اما عباس آقا با شگفتی گفت رازم برملا شد. چشم‌هایش از روشنایی خیره‌کننده آزار می‌دید. نگاه او بود که خیره‌کننده بود و دیگران را خیره می‌کرد. ابوالعلا، نایینا بود اما او هم نگاهی خیره‌کننده داشت و آنها با هم سنجیت طبیعی داشتند. کیارستمی با ابن‌عربی و معرفت‌های خودی آشتران شد. در اینجا زندگی در لایه‌ای در ژرفای مرگ جریان داشت و مرگ جسم جز دروازه‌ای نبود.

■ ■ ■

اگر قرار است کیارستمی به وسیله ذهن‌های میان‌مایه، تنزل یابد، به مشتتی درگیری‌های روانی همگانی، خب این سخن دیگری است. هر بار همه کسانی که به مرگ سبب یا جهان‌با یگانه بوده‌اند می‌توانند کسانی را فراخوانند تا با همان عینک که تاب چشم‌ها را نهان می‌کند جهان او را به دلخواه تفسیر کنند. گاه خودگاه، گاه ناخودگاه حتی کسانی که میراث‌خوران یک هنرمندند، بنا به علل پنهان و- گاه آشکار- در پشت تلاش برای زنده‌نگه‌داشتن، نشاناسند. و بزرگ‌داشتن او، بغض‌های مخفی‌شان را در ویرانی هنرمند تحقق می‌بخشند به ظاهر با رفتارهای دوستانه، گرامی‌داشت‌های رایج و همدلی با کسانی که فاقد همدلی با هنرمندند.

بی‌تردید نقد یک هنرمند و گفت‌وگوی مداوم با آن‌ارش که در زنده‌بودنش نقش و در حیات هنری او اثر دارد، البته این گفت‌وگو را خود آثار ممکن می‌کنند. زرقا، یک‌ه‌بودن، قدرت حیات و تداوم و زیبایی‌شناسی متونی خلق که از درخشش یازمی‌مانند، لیک این وضعیت، با یک فضای بیمارگونه، ماهوا تفاوت دارد. در وضعیت بیمارگونه، نیروی اجتماعی- سیاسی و اخلاقی، در مقام صدادی مقتدر، و گفتار قدرتی مسلط در گفت‌وگو مداخله می‌کند و به حدود نگاه خود، از دیالکتیک منطقی جدل احسن و حکمت‌آموز و نگاه

انتقادی پـلی‌فونیک و گفتمانی پلورال و مکالمه‌ای آزاد جلوگیری می‌کند. این قدرت ممکن است یک قدرت دولتی باشد، مثل دستگاه زندانف ممکن است یک قدرت مسلط روشن‌فکری در دوره‌ای خاص باشد مثل سبطیره روشن‌فکر چپ در دوره‌های گوناگون، انقلاب فرانسه و روسییر و انترناسیونال دوم و سوم و تفوق نئینسیم و بلشویسم بر منشویسم، یا سلطه گفتمان‌های نولیبرالیستی جهانی‌سازی در دوره فروپاشی شوروی و در قلمرو مکاتب ادبی، مثلاً دوره تفوق رمانتیسیسم و ماقبل امپرسیونیسم، یا قس علی‌هذا. در تقابل با نیروهای زندگی در آثار یک هنرمند این درک داتفه دوره‌ها بسیار مهم است؛ به‌ویژه امروز که رسانه‌ها نقش وسیعی در گونه‌های حذف دارند. نیروهای پنهان پشت فضا‌های واقعی و مجازی رسانه‌ای، تلویزیون‌ها، شبکه‌ها، مطبوعات که نیروهای بزرگ سرمایه حامی‌شان است، با اقتدار و مهارت فراوان می‌توانند نیروهای حیاتمندی را که با منظر سیاسی و ایدئولوژیک و زیبایی شناختی‌شان هم‌رای نیستند، به حذف محکوم کنند. با انتشار یک‌سویه زاویه دید و سانسور نظر مخالف، فضایی پرسوءفهم علیه هنرمند و متفکرری بیافرینند و می‌دانیم در این‌راه حتی از اتهام و تردیدافکنی و رواج شنیهات ابایی ندارند. اگر هنرمندی در ایران مثلاً با گرایش روشن‌فکری لیبرال که در مطبوعات معتبر غلبه دارد، موافق نباشد و اگر صاحب رای و تحلیلگر و منتقدی هم‌زبان و همدل با نگاه جریان‌های مقتدر فرهنگی/ مالی ننویسد، بدیهی‌ی است از امکانات حضور و حیات تا زمانی که این جریان‌ها دارای اقتدارند ،بازمی‌ماند. هجوم به هنرمندی که مثلاً در زمان رژیم شاه با مـشی چریکی مخالفت می‌کرد، تا سرحد بی‌اعتبارکردن و راندنش به دامن قدرت دیکتاتوری به‌منابه زانده آن حتمی بود. بدیهی است آثار دارای نیروی حیات، این سرکوب را بسیاری اوقات پشت سر می‌نهادند و در پاره‌ای اوقات هم در محاق باقی می‌مانند (مثل شعر بهرام اردبیلی یا اسلام‌پور یا الهی و زیبایی‌شناسی بهرام‌دش از آن زمان).

پس امروز هم با نگرشی یک‌سویه و با حسی منفی درباره سینمای کیارستمی صحبت‌کردن به سبب بی‌اعتمادی کیارستمی به جریان‌های مدعی آزادی خواهی و لیبرالیتـه و... می‌تواند دربردارنده همان گزینش‌های حذفی مخفی باشد. ■ ■ ■ به او گفتم آن که در تاریکی با چراغ برمی‌گزیند، گزین‌گری‌اش می‌تواند راهی زشت باشد برای نمایش یک سوی چهره‌ای هنرمند و در تاریکی نگه‌داشتن سمتی که خود دوست ندارد دیده شود. برای همین من مدافع تبدیل خانه کیارستمی به یک موزه بنیاد و نمایش همه آثار او تکه‌پاره‌ها، یادداشت‌ها، طرح‌ها، عکس‌هایش دوره به دوره بوده‌ام. انتشار صفحاتی از سال‌نامه ۷۶، یعنی همان پرتو گزیده‌شده در تاریکی. اما بسیار زمان‌ها، همین که از حقیقتی صحبت می‌کنی، واکنش‌های گاه حیرت‌آور، گاه وقیحانه‌ای برانگیخته می‌شود که نمی‌دانی سببش چیست و زمانی می‌گذرد تا دریایی چه منافع، چه پیچیده‌ای حقیری و سخن‌چینی‌ها و اذهان بیمارگونه، علیه حقیقت ساده و روشن پیچیده شدند تا سودا و سوداگری موهوی را نهان دارند و دهان را ببندند. نزاع‌های احمقانه که در آن چیزی که اصلاً مطرح نیست، انکشاف حقیقت یک هنرمند بی‌همتا و متفکرری یکناتست.

بارها گفتم من هرگز تصویری مقدس از کیارستمی در ذهن نداشته‌ام و ستایشم محصول ادراک یک‌ه‌بودن وجوه برچسته آثارش بوده‌است و فراتر از این، او هم مثل همه بی‌گناه نبود و کاستی‌های خود را داشت و چیزهایی که من دوستش نداشتم؛ از جمله تنزل آوانگارדיسم‌اش بنابر اقتدار سرمایه جهانی و وادارکردنش تا در اروپا به شیوه اروپایی فیلم بسازد. دو اثر برجسته او کی‌ی برابر اصل و همچون یک عاشق با همه زیبایی و تفکر و نشان از کیارستمی، گویای موهبت‌های مستقل هنر تجربی و ناب کیارستمی نبود و ...

■ ■ ■

در حیات و ممات و نوشته‌های سال‌مرگش، بارها تاکید کردم ستایش زندگی با مرگ‌اندیشی کیارستمی هیچ منافاتی ندارد. بارها مشروحاً گفته‌ام خوف از مرگ و گریز از مرگ او را به آویختن به دامن زندگی و از زندگی سـردون می‌کشاند، گفتم جهان درونی کیارستمی از رنج‌ها و کابوس‌هایی آغشته بود. اما کسانی که یادداشت‌های سرسریـد ۱۳۷۶ را منتشر کردند و کسانی که به امر واضح هراس کیارستمی



از سالخوردگی و کارنکردن مرگ و حتی یأس فلسفی‌اش انگشت می‌گذارند، باید بداندند بخشی از رنج‌های او و میل به خودکشی‌اش محصول عذاب‌هایی بود که از دست رفتارهای بیماروار همین آدم‌ها و حتی نزدیک‌ترین کسان می‌کشید و اگر نبود انتشار این حرف‌ها و مخفی‌کردن آنچه منتشر کرده‌اند از من اکنون من میل نداشتم به ساعت‌ها گفت‌وگوهای دونفره تلفنی و شبانه و بی‌وقفه و دردلد‌هایش اشاره کنم که کدام سیمای سیاه زیستن او را به خودکشی متمایل می‌کرد و چه کسی است که در احاطه این همه سیاهی و دروغ و زشتی و عذاب دنیایی تا به این حد انباشته از روحیه بیمار و خشن و چرک و... از نظام‌های جهانی که فرد را به قربانی بی‌دست‌وپا تبدیل می‌کند تا جهالت همگان و حتی مرض نزدیکان، به خودکشی نیندیشد وقتی دست‌وپا بسته به اسارت و محاصره این همه سیاهی، بدی، ظلمت، افترا، داوری‌های بی‌رحمانه از سر جهل و حسد و بی‌آزمی درمی‌آید.

و نیز رنج‌ها و کابوس‌های درونی فردی را از یاد نبریم که خود ماجراجی است شاور در خوف نهان و احساسات ناگفته از کردوکار و تفکر خویش، چیزی که قرار را از او می‌ستانند. اما مهم‌تر از همه آن است که با کااوی قیقی سال‌نامه ۱۳۷۶ و گزین‌گری یکسویه، می‌توان نشان داد، هم‌نامی که بهمین کیارستمی بدان داده (مرگ و دیگر هیچ) ساده‌لوحانه است و متن بی‌مداخله یادداشت‌ها مطلقاً با این برداشت مطلق‌انگار و دلخواه فرزند سازگار نیست و هم ندیده‌گرفتن و حذف روبرت صافاریان و ساز بهمین کیارستمی را به سبب هم‌سخنی نگاه به‌صدادرآوردن، همین برداشت سطحی است که با دقت‌های او سبب مخالفت می‌کرد، تا سرحد بی‌اعتبارکردن و راندنش به دامن قدرت دیکتاتوری به‌منابه زانده آن اثبات کند برداشت‌هایش درست بوده و کیارستمی بنا به آهنگ موفقیت جهانی زندگی را ستوده در حالی‌که مرا گندانیش بوده است و همه اینها درهرحال تا بخواهی تلقی ارزان‌بهایی است. زیرا درهن‌رو، احساس تنهایی و یهودگی و رنج درونی، در آثار پیش از انقلاب او و شهرت جهانی‌اش هم وجود داشته، ادغام شده با همان راه‌حل تکاپو و کار برای ادامه زندگی و گریز از مرگ. در یادداشت‌های سال‌نامه هم این ادغام وجود دارد، درونی آزرده که به خودکشی می‌اندیشد و نیز غلبه زندگی بر مرگ، نه تقسیر یکسویه و غلبه مرگ و دیگر هیچ، تنها باید حجاب (خود) را از میان برداشت و به خود متن تقرب یافت و کوشید هرچیز را نه خودخواهانه و به دلخواه و برای اثبات خود بلکه چنانکه هست تماشا کنیم.

سر فرصت من درباره این سالنامه، نادرستی ساختن تصویری دیگرگونه از عباس کیارستمی و ضرورت موزه‌بنیادنی و نقد او بهترین هدیه‌ای است که برای کیارستمی و تقد او به‌خوبی و حاکمت در سنت‌های زندگی مردم (خلاف اسنوبیسم فهم روشنفکرانه از زندگی و صافاریان، نگاه او و کتاب و مقالاتش که به نظرم محصول یک اثبات‌گرایی خشک است و با ذائقه و براهینم نمی‌خواند، نیست؛ به‌ویژه که آزادی مکالمه با کیارستمی و نقد او بهترین هدیه‌ای است که برای زندگی به او می‌توان داد و روبرت با علاقه‌های نقادانه‌اش از بهترین‌ها است.

به چشم من اگر نبود خدا و یقین جاولدانگی حاصل از ایمان و صبر، کدام عاقلی بود که برای این زندگی کوتاه حماقت این‌همه توطئه و کینه و زشتی و تباهی و فساد و دروغ را تحمل کند و بنگرد در حالی‌که هرکس خود را می‌بیند تا کجا سرشار از بیمارلدی و خشونت درونی و روحی است، انگشت اتهام به سوی این و آن بگیرد و به‌ویژه با بهانه‌های نقاب نقد و اعتراض، تاریکی خویش را بپوشاند.

اینکه کیارستمی به مرگ می‌اندیشید، تردیدی نیست، اینکه با سـوینیت و غرض یا بی‌غرض و بنا به عادت چیزی از او را گسسته از نـمـه نـیروها و تلاش و کار توان‌فرسایش، برگزینیم و گوهر گزینش آگاهانه‌اش را برای سرودن زندگی، بازگونه به نمایش درآوریم، کار بیماری است و عجیب است که ما نتوان از فهم موقعیت جبری و دربار انسان، و تمایزش با گزینش ارادی و آگاهانه‌اش برای ارائه معرفت و دستاویزش، با ادغام دو وضعیت که به امر وضع مادی و وضع آگاهی مربوط است، تصویر دلخواه خود را از هنرمند ارائه دهیم و توانایی فهم نسبت آنها را نداشته باشیم. فرض کنید انسانی در زندانی، تحت شکنجه و رنج‌ها و ترس و درد قرار داشته باشد و گاه وسوسه و اندیشه‌های سرسریـد ۱۳۷۶ او زندگی خودکشی او را فریاد کند، اما در احاطه همین هراس‌ها

و میل به رهایی با مرگ، بالاخره آنچه برمی‌گزیند و آن را منتشر می‌کند، زندگی است. با وقوف به همه این وجوه سیاه و ایستادگی است برای دفاع از امر حیات، طبیعت دهامت هستی و تن‌دادن به آن. این آثار، خود یک نوشته و یک سوسوی فلسفی‌اند. حالا چرا ما باید بخشی از این نوشته‌ها را حقیقت هنرمند بگیریم و به آن نام مرگ و دیگر هیچ بدهیم و بکوشیم بر حقیقت گزینش آگاهانه‌اش یعنی زندگی و دیگر هیچ آن را برتری بخشیم و بی‌رحمانه و با ذهنی خشن و تک‌بعدی وانمود کنیم که کیارستمی این وجه را مانند یک وانموده، یک دروغ، راهی که آگاهانه دارد آن را برای منافع نام و شهرت و ثروت و اقبال جهانی مدیریت می‌کند، معرفی کنیم. این تحمیل انزجار خود بر آثار هنری با روان‌شناسی دلخواه و تفسیر غلط و سراپا بغض‌آمیز است. زیرا خود این موفقیت، خود این رویکرد جهانی به آثارش، خود این تلاش برای گفت‌وگو از زندگی جزئی از زندگی بود که او را به زنده‌بودن و غلبه بر خودکشی تحریص می‌کرد و زندگی را در چشم او برتر از مرگ به نمایش می‌گذاشت. بدتر از همه و بدتر از این تفسیر، ناتوانی در ادراک طبیعی‌بودن وجوه گوناگون و ابعاد مختلف آدمی است و آن را به مفهوم مبتذل شیوه‌ای تنزل دهیم که کیارستمی تناقضات خود را مدیریت کرد تا از آن راه موفقیت بین‌المللی و به‌اوج‌رساندن شهرت جهانی طبق توقعات جشنواره‌ها، بهره‌برداری کند. تاریخ را به دلخواه خود دگرگون کردن تا تفسیر غلط خویش را اشاعه‌دادن کاری سطحی است.

آثار کیارستمی سه سال پیش از انقلاب و پیش‌تر حتی از نان و کوچه با اقبال جهانی روبه‌رو شد و جوایز متعدد بین‌المللی نظیر جایزه سال ۱۹۷۶ مرکزی از نصیب او کرد و مایه‌ها و اشتیاق زندگی و زیستن و لذت‌بردن و کارکردن را در متن همان رنج‌ها برای او به ارمغان آورد.

همان‌طور که رنج‌ها او را مایوس می‌کرد، کارکردن، حس وحدت با طبیعت و زندگی که ادامه دارد، اشتیاق دیگران در مشارکت با جهان خلاق او و موفقیت‌هایی که محصول نگاه و حقیقت وجودی او بود، او را به زیستن وامی‌داشت و سبطیره هستی او را به عدم استفاده از اختیارکردن خودکشی وامی‌داشت و چون دیالکتیک مرگ/ حیات در زندگی او به سود زندگی بود، او زنده بود. همچنان که عناصر زنده و خلاق آفرینش او پس از مرگ او را زنده نگه می‌دارد. تنها شکست بزرگ و از درون کیارستمی، خودکشی حمیده بود، کیارستمی نمی‌توانست تحمل کند، طعم کیلاس کسی را که آن همه او را دوست داشت به مرگ بکشاند. ضمناً او واقعاً به بودن و زیستن علاقه داشت و روی‌هم‌رفته با همه رنج‌ها زندگی را ترجیح می‌داد. به نظرم اینجا بود که فرمان و اختیار مردن جسمی او به دست مشیت بی‌طانی افتاد و او در شکل میل به نجات و ادامه زندگی و حفظ سلامت و تحمل جراحی، خود، خود را راکت، درحالی‌که طبق همه قواعد جهان ظاهر، قاتل همان عوامل بیرونی، همان بی‌روتهی و اغتشاش و وادادگی پزشکی ما قلمداد شد.

■ ■ ■

این سخن که به نظرم هیچ ذهن پوزیتیویست و مغز محاسبه‌گری نمی‌تواند کنه آن را دریابد، پاسخی است به همه بدفهمی‌های نقد خرده‌گیر که معنای یأس و امید، حقیقت مرگ‌اندیشی و گریز به سمت زندگی را در کیارستمی دریافته و تناقض‌نما را تناقض دانسته است و این شیوه غلط تفسیر به فهم نادرست از ده، پنج، شیرین و ۲۴ فریم در برابر کیی برابر اصل و همچون یک عاشق کشیده شد و ریشه تمایزات را نتوانست درست تفسیر کند و درک عمیقی از درگیری‌های نیچه‌ای و نیز نگاه‌رها از تجربه زیسته‌اش درباره رزان به دست آورد و دریافت که تناقضی بین حیات تا به آخر مدرن‌بودن و بازی پرسیمیا و بازی ناسیمیا و پراتیک فیلم‌سازی و حکمت در سنت‌های زندگی مردم (خلاف اسنوبیسم فهم روشنفکرانه از زندگی و صافاریان، نگاه او و کتاب و مقالاتش که به نظرم محصول یک اثبات‌گرایی خشک است و با ذائقه و براهینم نمی‌خواند، نیست؛ به‌ویژه که آزادی مکالمه با کیارستمی و نقد او بهترین هدیه‌ای است که برای زندگی به او می‌توان داد و روبرت با علاقه‌های نقادانه‌اش از بهترین‌ها است.

به سبب همه این بدفهمی‌ها است که عمیقاً باور دارم کیارستمی و آثار او ظرفیت عظیمی برای زندگی بعد از مرگ او و گفت‌وگو دارند. آزادی نقد و بحث درباره جریان‌های هنری یکی از بهترین راه‌های انکشاف ادراک و ارج‌نهادن و ماندگارکردن هنر ژرف و خلاق و متفکرانه است. جدل، نقد و تفکر، استدلال حتی محاجه و بیان شورآمیز ولو قطعه‌ه، نه تنها پدیده‌های بد نیست بلکه گونه‌ای از حس جدیت و لیاقت برای دفاع از اندیشیدن و آفریدن یک جامعه است. آنچه به است، هر نوع سانسور یک جنبه نگاه و معرفت بنا به منافع سیاسی و نگرش‌ها و نشر علیه نوعی هنر و پاره‌ای هنرمندانی است که با فهم عامیانه از آفرینش، از آزادی، از زندگی مخالفت می‌کنند و با روش‌های خن‌نمای مچ‌گیری و تناقض‌یابی و تنها اتکا به این صدا نمی‌توان از کیارستمی زنده انتقام گرفت که چرا در زندگی‌اش هم‌زبان جریان‌های مدعی مدرنیت و آزادی‌خواهی غرب‌گرا یا قدرت‌طلبی نبوده و اعتقادی به این دروغ و بازی قدرت‌های جهانی نداشته است. همچنان که از فساد و تباهی و جهل و خرافه جریان‌های در وطن خود به همان اندازه خودباختگی و تقلید سطحی‌شان ناخشنود بود. با فرمول‌های سطحی و عدم جامعیت نمی‌توان مرگ و دیگر هیچ را جایگزین زندگی و دیگر هیچ کرد. به امید تاسیس بنیاد موزه کیارستمی در خانه او و زندگی بی‌نوسور.

هنر

ذهن پوزیتیویست‌های جهان کیارستمی را نمی‌فهمد

زیر آسمان فیروزمای

نگاه حبیب احمدزاده و امیر کاستوریتسا به نقش هنر در زمان جنگ

● گروه هنر: کنفرانس هنری «کنتر پوینت» امسال بلگراد با‌عنوان (نقش هنر در زمان بحران و جنگ) با دعوت از پنج رمان‌نویس از نقاط مختلف جهان ازجمله حبیب احمدزاده از ایران و نیز امیر کاستوریتسا. کارگردان مشهور بوسنیایی، در بلگراد به کار خود پایان داد. این کنفرانس یک‌روزه به میزبانی ولادان ووکساولویچ، وزیر فرهنگ این کشور و با دعوت از هنرمندان و نویسندگانی مانند جانک چیچینیچ از چین، محرم بازولد از صربستان، اسلوبودان دسپت از سـوئیس و گرمان سادلایو از روسیه در سالن موزه سینمای بلگراد تشکیل شد. امیر کاستوریتسا در سخنانی به طرح این سؤال و موضوع پرداخت که چرا هنرمندان در جهان مرجعیت خود را از دست داده‌اند که حبیب احمدزاده یکی از دلایل عمده آن را فاصله بین نقش وپترینی و مجازی هنرمندان امروز به‌ویژه هنرمندان سینما با کارکرد این آرمان‌ها در زندگی واقعی و روزمره‌شان دانست. در موضوع چرایی جنگ‌ها شرکت‌کنندگان به ارائه نظرات خود پرداختند و حبیب احمدزاده دلیل اصلی آن را تعریف دروغین تبلیغات غربی مسلط بر جهان از صلح واقعی و پایدار دانست که به دلیل نپرداختن به بی‌عدالتی به‌عنوان علت اصلی شروع هر جنگ و این عناوین پرطمطراق صلح در مثال تنها تجویز مسکن برای بیمار سرطانی از سوی دکتر نابکاری است برای پنهان‌کردن درد ظاهری بیمار و نه درمان و جراحی واقعی و مورد احتیاج برای رفع بیماری و هر قرارداد صلح ادعایی آنان که به‌بواقع فقط و فقط آتش‌بس موقتی است بین جنگ قبلی و جنگ بدتر بعدی و نه صلحی پایدار و عدالت‌محور. درست مانند ده‌ها قرارداد صلح دروغین بین فلسطینیان و اسرائیل که به دلیل رفع‌نشدن علت اصلی نزاع، هیچ کارکرد و دستاورد به مفهوم صلح واقعی تاکنون نداشته‌اند. در ادامه حبیب احمدزاده به این موضوع اشاره کرد: «ما ایرانیان شاید تنها ملتی در جهان باشیم که این تعریف دروغین را قبول نداشته‌ایم. به‌همین‌دلیل نامه شخص ترامپ را رهبری کشورمان با شجاعت نمی‌پذیرند تا درواقع این تعریف دروغین را صحه نگذارند و باید گفت‌که به واقع شوخی تمسخرآمیزتر از این در جهان وجود ندارد که ترامپ با داشتن سه هزار بمب اتم، نامه‌ای به دست نخست‌وزیر تنها کشور مورد تهاجم اتمی از سوی خودش بدهد تا به کشور ما که اصل داشتن بمب اتم را حرام و ممنوع می‌داند، برساند که شما حق داشتن بمب اتم ندارید، به این سخنان با دست‌زدن و تأیید حضار و خبرنگاران حاضر در سالن مواجه شد. امیر کاستوریتسا نیز در صحبت‌های خود کشور یوگسلاوی سابق را به علت فروش تجهیزات جنگی به صدام در جنگ با ایران مورد نگاهش قرار داد و ترامپ را نیز منبع جنگ‌های جدید اقتصادی بودن شلیک گلوله دانست.



در ادامه هرکدام از حضارن به ارائه نظرات برای استفاده از هنر در رفع آلام و دردهای ملل پس از جنگ پرداختند. حبیب احمدزاده نیز با ذکر خاطراتی از تجارب منحصربه‌فرد شهید سید سیاح‌طاهری در این امور (همانند برگزاری جشن کشتی دوستی بین بچه‌های ایرانی و عراقی بر روی رودخانه اروندرود، مسابقات کتاب‌خوانی دفاع مقدس بین زندانیان و جشنواره‌های دانش‌آموزی فیلم دفاع مقدس در مناطق بحران‌زده پس از سیل و زلزله...)، با حضور هنرمندان طرازاول کشورمان پروز پرستیونی، معتمدآریا و کیانیان به وزیر فرهنگ صربستان پیشنهاد کردند که براساس این تجارب، سال آینده کشتی دوستی بین کودکان چهار کشور صربستان، بوسنی، کرواسی و کوزوو را بر روی رودخانه دانوب برگزار کند تا ایده‌های کنفرانس کنتر پوینت در عمل رنگ و باریت به خود بگیرد. پس از اتمام جلسه و حضایی بیانیه پایانی، با توجه به پیشنهادها و تجارب عملی استفاده از هنر پس از جنگ در ایران، به دستور وزیر فرهنگ صربستان، کارگروه ویژه‌ای در وزارت فرهنگ صربستان تشکیل شد تا موضوع جشن کشتی دوستی در بین کشورهای بازمانده از یوگسلاوی سابق و همچنین مسابقات کتاب‌خوانی در زندان‌های این کشور اجرایی شود. نشریات و رسانه‌های مجازی مختلف این کشور به بازتاب وسیع این کنفرانس پرداخته و بسیاری از روزنامه‌ها به چاپ مصاحبه‌های اختصاصی با شرکت‌کنندگان کنفرانس و به‌ویژه شرکت‌کننده ایرانی حبیب احمدزاده، نویسنده، مستندساز و عضو هیئت علمی دانشگاه هنر تهران پرداخته‌اند. به این جلسه به صورت گزارش‌های یک‌ساعته از شبکه‌های تلویزیونی مختلف صربستان نیز بخش شد. از دیگر موضوعات کنفرانس بازدید از مرکز زیان‌های این شهر بود که در آنجا ادبیات فارسی با بیش از ۲۵۰ دانشجو، پس از زبان انگلیسی بالاترین خوانان در زبان‌های بیگانه را به خود اختصاص داده و به این سبب با مساعدت طرف ایرانی، تعداد معتابایی کتب دفاع مقدس و مستندهایی مانند «۲۲» و آن یک نفر» و «بهترین مجسمه دنیا» و «فیلمی ناتمام برای دخترم سیمه» و «خاطراتی برای تمام فصول» و سینمایی «اتوبوس شب» با زیرنویس‌های متفاوت در بین آنان توزیع شد.